

تحلیل نقش رسانه ها در بیداری اسلامی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

دکتر سید علی پورفیکوئی

دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

دکتر فریبرز احمدی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

علی اکبر قاضی

کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

چکیده

آنچه به عنوان بهار عربی در چارچوب بیداری اسلامی در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا از دسامبر ۲۰۱۰ میلادی تاکنون ادامه دارد، حاکی از تحولاتی است که در پی آن، حکومت هایی با سابقه حاکمیتی سه تا چهار دهه، سقوط کردند و در سایه بهره گیری مردم از ابزار تکنولوژیک جدید ارتباطی، گفتمان جدیدی در ادبیات حاکم بر علوم سیاسی، روابط بین الملل، علوم اجتماعی و ارتباطات به وجود آمد. از سوی دیگر، در این کشورها، رسانه بعنوان یک ابزار گرانقیمت و تاثیرگذار تاکنون در اختیار قدرتمندان بوده و بجز افراد ذی نفوذ و محدود و حکومت ها، کسی نمی توانست دارای رسانه باشد، اما هم اکنون به مدد رسانه های نوین و ارزان و در نتیجه افزایش گسترده دسترسی مردم به رسانه ها، دولت ها دیگر کنترل و سلطه مطلق رسانه ای بر مردم و افکار عمومی کشور خود را از دست داده اند. از اینرو، ظهور گسترش فضای مجازی به ویژه اینترنت و سایر امکانات موجود در آن مانند شبکه های اجتماعی فیسبوک و توئیتر نقش مهم و غیرقابل انکاری در پیشرفت اهداف آزادیخواهان در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا داشته است. ظهور این شبکه های ارتباطی و اطلاعاتی، نه تنها فاصله های موجود بین ملت ها و کشورها را از میان برداشته، بلکه توان انتقال اطلاعات را در حجم وسیع و در مدت زمان کوتاه فراهم آورده است. در مجموع می توان گفت که جهانی شدن و گسترش فناوری ارتباطات جمعی تأثیرات مهمی در کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بر جای گذاشته است.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، بهار عربی، رسانه

مقدمه

آنچه به عنوان بهار عربی در چارچوب بیداری اسلامی در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا از دسامبر ۲۰۱۰ میلادی تاکنون ادامه دارد، حاکی از تحولاتی است که در پی آن، حکومت‌هایی با سابقه حاکمیتی سه تا چهار دهه، سقوط کردند و در سایه بهره‌گیری مردم از ابزار تکنولوژیک جدید ارتباطی، گفتمان جدیدی در ادبیات حاکم بر علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، علوم اجتماعی و ارتباطات به وجود آمد. نکته قابل توجه اینکه طی قرون و اعصار مختلف نه تنها از جایگاه اسراتژیک این منطقه کاسته نشده، بلکه علیرغم ظهور تکنولوژی‌های نوین ارتباط جمعی، بر جایگاه موثر آن افزوده نیز شده است که صدق مدعای این بحث، حادث شدن دومینووار انقلاب‌های عربی در قالب بیداری اسلامی در کشورهای فوق‌الذکر می‌باشد (یزدان پناه، ۱۳۹۰). از سوی دیگر، در این کشورها، رسانه بعنوان یک ابزار گرانتیمت و تاثیرگذار تاکنون در اختیار قدرتمندان بوده و بجز افراد ذی نفوذ و محدود و حکومت‌ها، کسی نمی‌توانست دارای رسانه باشد، اما هم‌اکنون به مدد رسانه‌های نوین و ارزان و در نتیجه افزایش گسترده دسترسی مردم به رسانه‌هایی چون اینترنت، دیگر، دولت‌ها کنترل و سلطه مطلق رسانه‌ای بر مردم و افکار عمومی کشور خود را از دست داده‌اند. در این شرایط، طرفی قدرتمندتر خواهد بود که محصولات رسانه‌ای جذاب‌تری منتشر کند، هر چند این محصول رسانه‌ای فیلمی لرزان و بی‌کیفیت از تیراندازی نیروهای دولتی به طرف معترضین در یکی از خیابان‌های قاهره باشد که به وسیله گوشی موبایل ساده فردی عادی ضبط شده و در سایت یوتیوب یا فیسبوک منتشر شده باشد (خواجه سروی، ۱۳۹۱). اکنون همه دولت‌های دنیا، با قدرت‌نمایی بی‌سابقه رسانه‌ها ناگزیرند نسبت خود با رسانه را بازتعریف کنند و برای قوام و دوام نظامات سیاسی خویش، نگاه تعاملی‌تری نسبت به رسانه داشته باشند. اگر تا دیروز رسانه، به چهار عنوان روزنامه و دو خبرگزاری و یک شبکه رادیویی و تلویزیونی قابل کنترل و مهار محدود می‌شد، امروز هر شهروندی می‌تواند خبرنگار رسانه شخصی خود باشد و حتی مخاطبان میلیونی کسب نماید. بنابراین می‌توان گفت با انقلاب‌های کشورهای عربی، عصر جدیدی در فضای رسانه ایجاد شده که از آن می‌توان به تعبیر و عناوین مختلفی چون «عصر انقلاب‌های رسانه‌ای» یاد کرد (ابراش، ۱۳۹۰). با این حال، نباید بهار عربی را انقلاب فیسبوک یا توئیتر قلمداد کرد. شبکه‌های اجتماعی به خودی خود نمی‌توانند به عنوان سازمان‌های عامل تلقی شوند، بلکه ابزار قدرتمندی برای تبادل اطلاعات هستند و میزان تاثیرگذاری آنها به نوع کاربرانشان بستگی دارد. پیوندهای مجازی که این شبکه‌ها ایجاد می‌کنند، برای ایجاد جنبش‌های سیاسی مستعد ایجاد تغییرات سیاسی کافی نیست. به عبارت دیگر، در گذر زمان دیگر رسانه‌ها راهبر افکار عمومی نیستند و مردمی که فهم استفاده از رسانه‌های نوین را دارا می‌باشند، به جایگاهی از منظر کنشگری اجتماعی رسیده‌اند که رسانه‌ها صرفاً در قامت ابزاری برای اشتراک گذاشتن اخبار به ایفای نقش می‌پردازند (میلستاین، ۱۳۹۰). با این تفاسیر، در تحقیق حاضر، با عنایت به نقشی که رسانه‌های جدید (اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای پخش زنده) در تحولات کشورهای منطقه داشتند، به جایگاه این رسانه‌ها در مسیر تکوین و رشد انقلاب‌های عربی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ پرداخته می‌شود.

بیداری اسلامی

بیداری اسلامی یا تعبیر غربی آن «بهار عربی» به انقلاب‌ها، خیزش‌ها و اعتراضات در جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا که از ۲۸ آذر ۱۳۸۹ (۱۸ دسامبر ۲۰۱۰) در کشور تونس آغاز شده و تاکنون نیز ادامه دارد، گفته می‌شود. این اعتراضات که در کشورهای عرب به گونه‌های انقلاب، خیزش، جنگ داخلی، تظاهرات، نافرمانی مدنی، خودسوزی، غارت، فرار از زندان، اعتصاب، درگیری‌های خیابانی به دلایل متعدد که ریشه در تمایلات و علایق اسلامی مردم منطقه در حال پیگیری است، با

عنوان بیداری اسلامی یاد می‌شود (نورانی، ۱۳۹۰). گرچه رسانه‌ها و دولتمردان غربی با هدف قلب واقعیت و ماهیت جنبش‌های اجتماعی-سیاسی کنونی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا توسط محدود کردن آن به ریشه‌های قومیت عربی، آن را بهار عربی می‌خوانند، ولی روند حرکتها، شعارها، برگزیدگان انتخابات در کشورها و گفتمان حاکم میان انقلابیون و محافل علمی حول محور اسلام و مسائل مترتب بر آن دور می‌زند. مجموعه‌ای بی‌سابقه و در حال جریان از قیام‌ها، راهپیمایی‌ها و اعتراضات در کشورهای عمدتاً عرب‌نشین شمال آفریقا و جنوب غرب آسیا شامل: تونس، مصر، لیبی، سوریه، یمن، بحرین و اردن و در سطحی کوچک‌تر عربستان سعودی، الجزایر، عمان، کویت، مراکش، موریتانی و سودان است (دهشیری، ۱۳۹۰).

ریشه‌ها و عوامل بیداری اسلامی

- ۱- ورود نسل جدید با ویژگی‌های انقلابی به عرصه منازعات که فهم ریشه‌ای و واقعی‌تری از علل عقب افتادگی‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی جوامع خود بویژه در حوزه فکر و فرهنگ دارند.
- ۲- توجه به وحدت دینی و بن‌مایه‌های انسجام ایدئولوژیک و درک درست از راهبردهای قدرتهای خصم و استکبار برای ایجاد گسست در جهان اسلام.
- ۳- حوادث بیدار کننده منطقه‌ای و جهانی از جمله بحران فلسطین، ۱۱ سپتامبر، اشغال عراق و افغانستان و راهبرد نبرد ایدئولوژیک غرب به محوریت آمریکا که با هدف تسلط بر جهان اسلام انجام می‌شود.
- ۴- رشد و توسعه وسایل ارتباط جمعی و تکامل شیوه‌های تبلیغ اسلام.
- ۵- انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از عوامل عمده بیداری اسلامی مطرح بوده، نقش ویژه‌ای در حرکت بیداری ملل مسلمان ایفا کرده است. عوامل ذکر شده در مرتبه کارکرد خود معلول علل‌العللی به عنوان انقلاب اسلامی هستند که در دهه ۱۹۷۹ در یک حرکت متکی به اراده عمومی، تمامی زیر ساختهای سیاسی، اجتماعی، فکری و حتی امنیتی کشورهای هژمون و عوامل مستبد وابسته به آنها را دگرگون کرد و در یک زایش تاریخی الگویی مقتدر، هوشمند با مدیریت کار آمد را به جریانها و اذهان منتظر ارائه کرد (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰).

زمینه‌ها و دلایل بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا

از اواخر سال ۲۰۱۰ در خاورمیانه و شمال آفریقا و در جهان عرب جریان‌هایی آغاز شده، که برخی از آنها به وقوع انقلاب در کشورهایی مانند تونس، مصر و لیبی انجامید و در برخی کشورها مانند یمن و بحرین نیز ادامه دارد. این موضوع توجه تعداد زیادی از صاحب‌نظران و تحلیلگران در داخل و خارج منطقه را به خود معطوف داشته است. این تحولات دومینوار که از آن تحت عنوان «بیداری اسلامی و یا بهار عربی» یاد می‌شود، برای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و بر روی تمامی کشورهای منطقه از جمله ایران می‌تواند پیامدهای بلندمدتی داشته باشد (نورانی، ۱۳۹۰). این تأثیرات شاید در کوتاه مدت چندان ملموس و محسوس نباشد، ولی در درازمدت تأثیرات گسترده‌ای بر کل منطقه خواهد گذاشت که این مسئله، خود گواه اهمیت این جنبشها و تحولات است. دموکراسی خواهی، مشکلات اقتصادی، نبود عدالت اجتماعی، حکمرانی بد، خفقان سیاسی، شکاف طبقاتی و نقش جوانان، زنان و رسانه‌های نوین، از جمله عواملی هستند که در شکل‌گیری بیداری اسلامی مؤثر بوده‌اند. البته باید توجه داشت که میزان تأثیر هر کدام از این عوامل، نحوه برخورد حکومت‌ها با این جریانها و شکل مقاومت و اعتراض، در کشورهای مورد بررسی یکسان نبوده است (حسینی عارف، ۱۳۹۰). تا چندی پیش تحولات گسترده در سیستم سیاسی و اجتماعی منطقه خاورمیانه برای بسیاری از مردم منطقه و ناظران خارجی قابل تصور نبود و یا بسیار

دوردست به نظر می‌رسید، اما با وجود وقوع تحولات ناشی از بیداری اسلامی، بسیاری از تصورات پیشین فروریخت. در این شرایط، متغیرهای متعددی از جمله نقش رسانه‌های نوین، حرکت جوامع به سوی فرآیند جهانی شدن، شکافهای اجتماعی و طبقاتی موجود در کشورهای عربی و ناکارآمدی سیستمهای سیاسی مستقر را در چگونگی شکل‌گیری این حرکتها می‌توان جستجو کرد، اما مهمترین متغیر دخیل در شکل‌گیری این جنبش‌ها آغاز روند دموکراسی‌خواهی مردم منطقه است، آنچه که خاورمیانه مدتهاست از نبود آن رنج می‌برد (حسینی عارف، ۱۳۹۰). شهروندان تونس مبدع اعتراضاتی بودند که موجی از درخواستها و مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اقصای متفاوت مردم را در بر گرفت و دامنه این جنبشها به مصر، لیبی، یمن، بحرین و دیگر کشورهای عربی کشیده شد و همچنان ادامه دارد. به طور کلی در مورد علل وقوع بهار عرب در بین محققان و تحلیلگران اتفاق نظر وجود ندارد. برخی این جنبشها را صرفا حرکتهایی ضدغربی و متأثر از جریانات غرب ستیزی می‌دانند. گروهی نیز معتقدند این جنبش‌ها غرب ستیز نیستند و با هیچ فرهنگ و تمدنی سر ستیز و جدال جنگ ندارند، بلکه لبه تیز تیغ آن‌ها علیه استبداد، دیکتاتوری، خودکامگی حاکم بر جهان عرب است. همچنین، برخورد حکومت‌ها با این تحولات ابعاد مختلفی داشته است (متقی و پوستین چی، ۱۳۹۰).

ایران و بیداری اسلامی

الف: زمینه‌ها و علل تاثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی

در پاسخ به چرایی تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر فرایند تکاملی بیداری اسلامی، باید به اشتراکات فراوان سیاسی و فرهنگی میان ایران به عنوان عامل و جنبش‌های سیاسی به عنوان محرکهای متأثر توجه داشت، از جمله این اشتراکات:

۱- **ایدئولوژی و عقیده مشترک:** انقلاب اسلامی گرچه یک انقلاب شیعی بود اما در اصول دین، توحید، نبوت، معاد، قبله و قرآن با دیگر هسته‌ها و جنبش‌های اسلامی وحدت ماهوی داشت و رفتار و عملکرد چند دهه انقلاب نیز جدیت و توانمندی ایران در دفاع از حدود و ثغور اندیشه اسلامی را به نمایش گذاشت و مواضع روشن، مستقل و مبتنی بر احیای دین ایران اسلامی اعتماد و تعمیق اعتقاد آنها به صداقت دینی انقلاب اسلامی را تقویت کرد.

۲- **دشمن مشترک:** انقلاب اسلامی به عنوان سکاندار جبهه اسلام و مسلمانان و جنبش‌های اسلامی در مواجهه با جبهه غرب به محوریت آمریکا دارای دشمن مشترکی هستند که در صدد تسلط بر حدود جغرافیایی و به حاشیه راندن ایدئولوژی دین اسلام است. انقلاب اسلامی از همان ابتدای شکل‌گیری سیاست خارجی خود را با محوریت شعار نه شرقی و نه غربی برای جنبش‌های آزادی بخش تعریف کرد و با اعلام رسمی حمایت از نهضت‌های رهایی بخش و تبدیل آن به اصل قانونی، خود را به عنوان هدایتگر صادق معرفی کرد. رهبران جنبش‌های اسلامی با الگوپذیری از این تعبیر امام(ره) که فرمودند: «دشمن مشترک ما امروز اسرائیل و آمریکا و امثال این‌هاست که می‌خواهند حیثیت ما را از بین ببرند و ما را تحت ستم دوباره قرار بدهند. این دشمن مشترک را دفع کنید»، هم‌نوایی خود را با اهداف ضد استعماری و ضد استکباری رهبر انقلاب اسلامی اعلام کردند.

۳- **طرح ایده وحدت اسلامی:** طرح وحدت مسلمانان به عنوان رمز پیروزی انقلاب، تداوم و توسعه آن به جهان اسلام عامل مؤثر در گرایش نهضت‌های اسلامی به ایران بود. وحدت در ابتدا به عنوان یک رمز پیروزی از انقلاب اسلامی الگوی کاری جریانها شد، آنها دریافتند که اراده واحد و منسجم می‌تواند حلال مشکلات باشد، ایران همواره به عنوان خاستگاه و منادی وحدت محل رجوع جریانها برای مدیریت فرایند وحدت بوده است.

۴- مدیریت بحران‌های خاورمیانه‌ای مثل فلسطین، لبنان و عراق از سوی ایران: جمهوری اسلامی ایران همواره با اقتدار و استقلال و با پذیرش هزینه‌های سیاسی بسیار، همچنان از جبهه مقاومت و مردم فلسطین و مصالح جهان اسلام دفاع کرده و در سخت‌ترین شرایط فارغ از مذهب و عقیده آنها مدافع و حامی آنها بوده است. مدیریت جمهوری اسلامی ایران در لبنان در هیأت حزب‌الله و در فلسطین در قالب حماس و جهاد اسلامی به عنوان جبهه مقاومت موفق عمل کرده و تحت درایت هنرمندانه جمهوری اسلامی و عملکرد جریان‌های مقاومت، جهان اسلام و جغرافیای عرب پس از ۶ دهه در حال خروج از انزوا و انفعال است، در حالی که جبهه رعب‌آور صهیونیسم مسیحی به محوریت آمریکا و اسرائیل در دشوارترین شرایط سیاسی خود در تاریخ هدایت منطقه بسر می‌برند. از سوی دیگر باید به پیروزیهای اخیر حزب‌الله لبنان و جبهه اسلامی حماس در سالهای اخیر اشاره نمود که در جریان آن جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ حزب‌الله لبنان ارتش اسرائیل را مجبور به عقب نشینی نمود و برای نخستین بار در تاریخ جنگهای اعراب و اسرائیل، ارتش اسرائیل موفق به شکست یک ارتش (حزب‌الله) یک ارتش نیست بلکه یک حزب و گروه مبارز سیاسی-نظامی با توانمندیهایی به مراتب کمتر از یک ارتش است) نگردید و در ادامه در سال ۲۰۰۸ میلادی و در جریان مقاومت ۲۲ روزه حماس در برابر حملات اسرائیل به نوار غزه بار دیگر افسانه شکست‌ناپذیر اسرائیل به چالش کشیده شد. کارکرد منطقی و نتیجه بخش جمهوری اسلامی باعث اعتماد بیشتر جنبش‌ها به ایران به عنوان کانون مدیریت و الگوی کارآمد شده است. به گونه‌ای که جنبش‌ها، حرکت خود را با افتخار متأثر و ملهم از الگوی ایران می‌دانند.

۵- الگوی مردم سالاری دینی: عامل دیگر، به نمایش گذاشتن الگوی مدیریت جدید سیاسی با عنوان مردم‌سالاری دینی و مدیریت دینی در ایران است. ایران در دوران مدیریت نظام سیاسی متأثر از دین اسلام، توانسته است به قدرت برتر علمی منطقه تبدیل شود. استقلال و اقتدار خود را در مدیریت بحرانهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی به اثبات برساند و پس از قرن‌ها به عنوان یک کشور جهان‌سومی نوعی نظم نوین در موضع هژمونی به جهانیان ارائه کند و تمامی معادلات سیاسی و امنیتی را به چالش بکشد (میلشتاین، ۱۳۹۰).

ب: رابطه بیداری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران

حرکت «بیداری اسلامی» یا خیزش اسلامی پدیده عظیم و فراگیری است که حدود دو قرن از پیدایش آن می‌گذرد. در این دو قرن فراز و نشیب‌های فراوانی فرا روی این حرکت بوده و با ضعف وقوت‌هایی همراه شده است. این حرکت در ابتدا در مناطق جغرافیایی خاص و محدودی ظهور یافت، سپس در طول دهه‌های گذشته دامنه آن گسترش یافت و به تدریج به سراسر دنیای اسلام از شرق آسیا تا جنوب و غرب آفریقا و حتی در بین اقلیت‌های مسلمان در سایر کشورها توسعه یافت. در آغاز، فعالان آن جمعی از علمای دین، نخبگان و اندیشمندان بودند، اما امروزه توده‌های مسلمان، اعم از عالم و عامی، در سراسر جهان به حرکت در آمده‌اند (متمقی و پوستین چی، ۱۳۹۰). با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنبش بیداری اسلامی، وارد مرحله‌ای جدید شد و جهش توأم با عمق فکری را در جغرافیای اسلام بویژه در میان توده‌ها و لایه‌های خفته جوامع اسلامی بوجود آورد. به گونه‌ای که بیداری اسلامی از حالت دفاع انفعالی خارج و در موضع تهاجم فکری و رفتاری قرار گرفت و در اشکال جریان‌ها و نهادهای سیاسی و حتی جنبش‌های مقاومت رخ عیان نمود. بیداری منتج از انرژی آزاد شده از انقلاب اسلامی که برای اولین بار در شکل یک نظام سیاسی ظاهر شد، به زودی به حوزه مدیریت سیاسی و دیپلماتیک وارد شد و سایر نظام‌های سیاسی جهان اسلام را متأثر کرد. در شرایط کنونی حضور قدرتمند حرکت بیداری اسلامی با محوریت نظام جمهوری اسلامی ایران و کارکرد آن در شکل مردم‌سالاری دینی و تحت مدیریت جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی و مقاومت، معادلات قدرت در

روابط بین‌الملل را دچار تحول کرده است و در حال سامان دادن معادله جدیدی است که معارض با معادلات تعریف شده از سوی لیبرال دموکراسی به محوریت غرب است (دهقان فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۰). این وضعیت به وضوح قدرتهای بزرگ و مدعی هژمون جهان را به وحشت انداخته است، بطوریکه تمام امکان خود را بسیج کرده‌اند که از تکمیل سیکل معادله جدید قدرت در منطقه با مدیریت «اسلام سیاسی» تحت نفوذ و هدایتگری ایران جلوگیری بعمل آورند، چرا که آنها این بیداری اسلامی را که هم اکنون در چهره جنبش‌های مقاومت در لبنان، فلسطین، عراق با قدرت رخ نموده است، بزرگ‌ترین چالش برای مدیریت سیاسی و دیپلماتیک غرب به محوریت آمریکا و جدی‌ترین تهدید برای مبانی و پایه‌های لیبرال دموکراسی می‌دانند و از اینرو آن را بزرگترین هدف سیاست‌های خصمانه غرب در شرایط فعلی به حساب می‌آورند. بردن مقاومت در قالب تروریسم و تلاش میرهن غرب برای پیشگیری از مبدل شدن این جریان فکری به نظام سیاسی و ظهور آن در قالب یک هژمون منطقه‌ای و هشدار نسبت به هلال شیعه در واقع همان نگرانی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن است که بدلیل احتیاط به جای زنجیر خیزش اسلامی از آن استفاده می‌کنند تا ضمن تقسیم جریانهای لیبرال دموکراسی، از مواجه آشکار با بیداری اسلامی در امان بمانند (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰).

رسانه‌ها

رسانه‌های گروهی، گونه‌ای از رسانه‌ها هستند که با هدف دستیابی به بیشترین مخاطب ممکن، طراحی شده‌اند و شامل تلویزیون، فیلم‌های سینمایی، رادیو، روزنامه، مجلات، کتاب‌ها، آلبوم‌های موسیقی، بازی‌های رایانه‌ای، شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت می‌شوند (معمدنژاد، ۱۳۸۵). در قرن گذشته، مطالعات زیادی برای سنجش میزان تأثیر رسانه‌های گروهی بر مردم با هدف پیدا کردن بهترین روش‌ها جهت تأثیرگذاری بر مردم، انجام شده است. در پی این مطالعات، علم ارتباطات پدید آمد که امروزه در بازاریابی، ارتباطات اجتماعی و در سیاست استفاده می‌شود. ارتباطات جمعی، ابزاری ضروری برای تضمین کارایی یک حکومت دموکراسی است؛ همچنانکه ابزار ضروری برای برقراری دیکتاتوری نیز هست. تنها تفاوت در طرز استفاده از آن است (مولانا، ۱۳۸۰). آلدوس هاکسلی در سال ۱۹۵۸، در مقدمه کتاب «جهان نوین آینده» می‌نویسد: به نظر می‌رسد نیروهایی ناشناس، از همه جهت ما را وادار می‌کنند به سمت کابوس جهان نوین حرکت کنیم، در حالیکه توان مواجهه با آن را نداریم و این نیروهای ناشناس، به طور کاملاً محسوسی، توسط نمایندگان سازمان‌های تجاری و سیاسی، تشدید و تقویت شده‌اند. این در حالی است که این سازمان‌های تجاری و سیاسی، برای منفعت گروهی اقلیت، روش‌های جدیدی جهت کنترل افکار و احساسات توده مردم ابداع کرده‌اند (کاظمی و عزیز، ۱۳۹۰). بنابراین رسانه‌های گروهی و تبلیغات منفی، ابزارهایی هستند که طبقه ممتاز، ناگزیر از استفاده آن است تا بتواند بدون اعمال نیروی فیزیکی، بر مردم حکومت کند (معمدنژاد، ۱۳۸۵).

کارکردهای رسانه

رسانه‌ها دارای کارکردهایی هستند، که به شرح زیر مورد اشاره قرار می‌گیرند:

الف) کارکرد نظارتی

یکی از مهمترین کارکردهای رسانه خبری، نظارت بر محیط است. کارکرد نظارت و حراست از محیط، شامل رساندن اخبار توسط رسانه‌ها می‌شود؛ که برای اقتصاد و جامعه ضروری است. مانند گزارش اوضاع سهام، ترافیک و شرایط آب و هوایی. البته کارکرد نظارتی و مراقبتی، می‌تواند موجب چندین کژکارکرد هم بشود؛ مانند به‌وجود آمدن وحشت از تأکید بیش از حد بر خطرات و تهدیدها در جامعه (نقیب السادات، ۱۳۹۰)

ب) کارکرد آموزشی یا انتقال فرهنگ

آموزش براساس تعریفی که سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) بیان داشته، عبارت است از: «تمام کنش‌ها و اثرات، راه‌ها و روش‌هایی که برای رشد و تکامل توانایی مغزی و معرفتی و همچنین مهارت‌ها، نگرش‌ها و رفتار انسان به کار می‌روند. البته به طریقی که شخصیت انسان را تا ممکن‌ترین حد آن، تعالی بخشند.» (دهشیری، ۱۳۹۰). در این میان رسانه‌های ارتباطی خواه برای این کار برنامه‌ریزی شده باشند و خواه نشده باشند، آموزش دهنده‌اند. رسانه‌ها فراهم‌آورنده دانش و شکل‌دهنده ارزش‌ها بوده و مردم همواره از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند و می‌آموزند. اهمیت وظیفه آموزشی وسایل ارتباطی در جوامع معاصر، به حدی است که بعضی از جامعه‌شناسان برای مطبوعات و رادیو و تلویزیون و سینما نقش "آموزش موازی" یا "آموزش دائمی" قائل هستند. جامعه‌شناسان معتقدند که وسایل ارتباطی با پخش اطلاعات و معلومات جدید، به موازات کوشش معلمان و اساتید، وظیفه آموزشی انجام داده و دانستی‌های عملی، فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان و دانشجویان را تکمیل می‌کنند (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰).

ج) کارکرد سرگرم‌سازی و پرکردن اوقات فراغت

وسایل ارتباط جمعی به‌عنوان مهمترین ابزار تفریحی و سرگرمی افراد به‌شمار می‌روند که با پخش و انتشار برنامه‌های سرگرم‌کننده بر الگوی رفتار اوقات فراغت انسانی اثراتی تعیین‌کننده دارند و از این طریق است که فرد از تنهایی و زندگی سخت روزمره‌اش رهایی می‌یابد و با محیط بیرونی تماس برقرار می‌کند (نقیب السادات، ۱۳۹۰).

د) کارکرد نوگرایی و توسعه

فرآیند توسعه رابطه پایداری با تعامل میان مردم و مشارکت فعال گروه‌های اجتماعی دارد که این امر صورت نمی‌گیرد، مگر در پرتو نظام جامع ارتباطی-اطلاعاتی، که می‌تواند تا حد زیادی در رفع اختلافات و تضادهای موجود در ارزش‌ها و رفتارهای مردم و فراهم آوردن محیط مساعد برای توسعه ملی مؤثر باشد. از جمله نخستین کسانی که در بحث از توسعه به موضوع ارتباطات و رسانه‌ها و نقش آن‌ها در فرآیند تغییر و نوگرایی توجه کرده‌اند، دانیل لرنر آمریکایی است که پژوهشی را در سال ۱۹۵۸، تحت عنوان "گذر از جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه" ارائه کرده است (مولانا، ۱۳۸۰). الگوی نوگرایی "لرنر" که الگوی قدیمی عرصه ارتباطات و توسعه به‌شمار می‌رود، چهار متغیر را در بر گرفته است: شهرنشینی، سوادآموزی، استفاده از رسانه‌ها و مشارکت. او با ارائه یک رابطه خطی نشان داد، که افزایش شهرنشینی موجب اشاعه سواد شده و سواد هم با استفاده از رسانه‌ها، رابطه داشته و در شهرهایی که تجمع مهارت‌ها و منابع، شکل اقتصاد صنعتی جدیدی را به‌وجود می‌آورند، با افزایش جمعیت تعداد باسوادان افزایش می‌یابد. هرچه میزان سطح سواد بالا می‌رود، بر سطح استفاده از رسانه‌ها و در نتیجه سطح معلومات و دانش افراد افزوده می‌شود و این فرآیند به افزایش حس مشارکت (اقتصادی و سیاسی) در مردم می‌انجامد (کاظمی و عزیز، ۱۳۹۰).

ه) کارکرد راهنمایی و رهبری

نقش رهبری‌کننده وسایل ارتباطی و اثر آن‌ها در بیداری و ارشاد افکار عمومی، امری واضح بوده و روز به‌روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود، در نظام‌های دموکراسی، وسایل ارتباط جمعی می‌توانند در راه گسترش ارتباط میان رهبری‌کنندگان و رهبری‌شوندگان، خدمات مهمی را انجام داده و به‌عنوان آینه تمام‌نمای افکار عمومی در جلب همکاری مردم و شرکت دادن

آن‌ها در امور اجتماعی، تأثیر فراوانی به‌جای بگذارند. البته رسانه‌های گروهی با انگیزه‌سازی در مخاطب، می‌توانند ایجاد مشارکت اجتماعی که از عمده‌ترین نقش‌های رسانه‌هاست، را به‌دنبال داشته باشند. این مهم، یعنی انگیزه‌سازی برای مشارکت، نیازمند شناخت درست از نیازهای مخاطبان است. توجه به فرهنگ‌های محلی مناطق گوناگون یک کشور نیز در انگیزه‌سازی حائز اهمیت است (کریمی، ۱۳۸۲).

و) کارکرد آگاه‌سازی

هرچند این وظیفه با مقوله آموزش از طرفی و مقوله خبررسانی جمعی از طرف دیگر، تداخل دارد، اما رسانه‌ها باید علاوه بر انتقال اخبار و اطلاعات، به تحلیل درست اخبار و تشریح آنان نیز بپردازند. تحلیل علمی پدیده‌های خبری و آگاه‌سازی انسان‌ها از این علل، موجب تغییر در جهان‌بینی انسان‌ها می‌شود. به‌همین سبب وسایل ارتباط جمعی بایستی موجبات آگاهی انسان‌ها از کالاهای مورد نیاز را فراهم سازند. این وظیفه، یعنی آگاه‌سازی، از آن‌رو از تبلیغ متمایز است که در آن، هیچ کوششی برای خرید کالایی خاص وجود ندارد، همان‌گونه که هیچ کوششی نیز برای ایجاد گرایش به‌سوی دیدگاه خاص وجود ندارد (نقیب السادات، ۱۳۹۰، ۵۵).

عملکرد رسانه‌ها در جریان‌های بیداری اسلامی

امروزه در پرتو شبکه به هم پیوسته ارتباطات و شتاب نظام مبادله اطلاعات و اخبار در سطح جهان، معادلات جدیدی در عرصه نظام بین‌الملل شکل گرفته است که تأثیر آن روی روابط منطقه‌ای و سیستمی کشورها اجتناب‌ناپذیر است و هیچ کشوری بدون توجه به این عامل نمی‌تواند از منافع و امنیت ملی خود در دنیای جدید که به شدت رسانه‌ای شده، به نحو شایسته صیانت نماید. از این رو، اهمیت بهره‌گیری از رسانه‌های بین‌المللی موجب گردید کشورهای در حال توسعه نیز در اندیشه بهره‌مندی از رسانه‌های جهان گستر باشند (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۰). ظهور شبکه الجزیره توسط قطر و سپس شبکه‌هایی همچون العالم و پرس.تی.وی از سوی ایران، العربیه در عربستان و سپس شبکه‌های خبری بین‌المللی از سوی روسیه به زبان عربی را می‌توان نقطه عطفی در این زمینه در منطقه بر شمرد. با توجه به نقش کانونی منطقه خاورمیانه در جهان، غرب تلاش می‌کند که هژمونی رسانه‌ای خود را که با گسترش شبکه‌های مهم منطقه‌ای با چالش‌هایی مواجه شده است، در این منطقه از جهان همچنان حفظ نماید (کاظمی و عزیز، ۱۳۹۰). بنابراین می‌کوشد از طریق استراتژی نوین رسانه‌ای، به این مهم دست یابد. محمد القاسمی، نویسنده و روزنامه‌نگار مغربی در مقاله تحلیلی با عنوان «شبکه‌های عربی العالم و العربیه عبری: رسانه مردم و رسانه صهیونیست‌ها» در خصوص چگونگی این صف بندی رسانه‌ای در منطقه می‌نویسد: رسانه‌های دیداری عربی در دو اردوگاه تقسیم شده‌اند، اردوگاهی رسانه‌ای که به قضایا و مسائل مردم پرداخته و یاور ستمدیدگان است و اردوگاهی که انعکاس دهنده مطالبات دولت آمریکا و کشورهای اروپایی است و در صدد کاهش مقاومت جنبش‌های آزادیبخش در فلسطین، لبنان، عراق و سومالی می‌باشد. با وقوع تحولات اخیر در کشورهای عربی این جهت‌گیری‌ها، خود را نمایان تر کرد و تعدادی از رسانه‌های عربی به ویژه شبکه «العربیه» از همان ابتدا موضع خود را در مخالفت با اعتراضات مردمی نشان دادند و برخی دیگر نیز همچون شبکه «الجزیره» با تسری این اعتراضات به کشورهای دیگر عربی موضع خود را تغییر دادند و رسانه‌های غربی نیز کوشیدند این انقلاب‌ها را به نفع خود جهت‌دهی و مصادره نمایند (آدمی و همکاران، ۱۳۹۰).

نقش رسانه های جمعی در روند موفقیت بیداری اسلامی

یکی از بحث های مهم در مورد شکل گیری و گسترش تحولات منطقه خاورمیانه، نقش رسانه های جدید، اینترنت و شبکه های مجازی و اجتماعی در این تحولات است. تأثیر رسانه های ارتباطی و به ویژه شبکه های اجتماعی در اطلاع رسانی و گسترش سریع تحولات انقلابی در کشورهای منطقه انکارناپذیر است. رسانه، اینترنت و شبکه های اجتماعی، آگاهی را در بین اقشار مختلف کشورهای درگیر منطقه به ویژه قشر جوان بالا برده، توجه آنها را به آنچه در اطرافشان می گذشت جلب نموده و فرایند تحولات منطقه را تسهیل و تسریع نموده است (نیاکویی، ۱۳۹۰). جهت دهی به افکار عمومی در شبکه های اجتماعی در دو مرحله صورت می گیرد: در مرحله نخست، شبکه سازی در فضای مجازی و در مرحله دوم، شبکه سازی و مشارکت در فضای واقعی. بدین ترتیب همانگونه که شاهد بودیم، نقش اجتماع سازی شبکه های اجتماعی در برخی از کشورهای منطقه موجب ایجاد بحران شده و در کنار عوامل دیگر، زمینه را برای سقوط و اصلاحات سیاسی برخی از کشورهای منطقه فراهم آورده است. عصر حاضر، عصر ارتباطات و اطلاعات است. عصری که در آن، رسانه نقش مهمی در شکل گیری و جهت دهی افکار عمومی در سطوح مختلف ملی، منطقه ای و جهانی بازی می کنند. اینترنت و شبکه های اجتماعی با جای دادن طیف گسترده ای از بازیگران و کنشگران سیاسی - اجتماعی، در فضای مجازی، از یک سو ابزاری برای تبلیغ و اشاعه نمادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند و از سوی دیگر منبعی مهم در ارائه آگاهی سیاسی - اجتماعی در جهان، عامل ارتباط فعالان سیاسی با مردم و در نهایت برانگیزاننده مهم رفتارهای اعتراضی و بسیج اعتراض ها در جهان به شمار می روند. از این رو می توان گفت اینترنت و شبکه های اجتماعی، مهمترین تجلی و نشانه قدرت نمادین، هویت سازی و تبلیغات در عصر جدید هستند و سیاست و تحولات سیاسی تا حد قابل توجهی به این رسانه های فراگیر وابسته است (ابراش، ۱۳۹۰). امروزه فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی نوین، به ویژه اینترنت تبدیل به منابعی مهم برای بسیج کنش جمعی و ابداعات پس از آن، سازماندهی و عمل جنبش های اجتماعی در سراسر جهان شده اند. اینترنت و شبکه های اجتماعی، دورنمای تعامل اجتماعی را به ویژه در میان جوانان تغییر داده است. در رابطه با نقش رسانه ها و شبکه های اجتماعی در تحولات منطقه، دیدگاه های مختلفی وجود دارد و ذهن بسیاری از پژوهشگران و صاحب نظران عرصه سیاسی را به خود جلب کرده است. بدین ترتیب نمی توان نقش رسانه های جدید، اینترنت و شبکه های اجتماعی را در تسریع و تداوم تحولات انقلابی منطقه خاورمیانه نادیده گرفت. تحولات خاورمیانه مجالی را فراهم نمود تا رسانه و به ویژه شبکه های اجتماعی مجازی، بیش از پیش، ظرفیت های خود را نمایان سازند (متقی و رشاد، ۱۳۹۰). به منظور دسترسی به هدف و تحلیل و بررسی نقش رسانه ها در این انقلاب و دسترسی به نتایج درست، باید با شناخت ویژگی ها و کارکردهای رسانه ها و شبکه های اجتماعی، به تحلیل نقش آنها در وقوع تحولات منطقه خاورمیانه پرداخت. سوالی که مطرح می شود این است که رسانه ها و شبکه های اجتماعی چه نقشی در وقوع تحولات منطقه خاورمیانه داشتند؟ در پاسخ به پرسش مزبور، فرضیه پژوهش مبنی بر این موضوع است که رسانه های جدید و به ویژه شبکه های اجتماعی در شروع تحولات انقلابی نقش نداشتند، اما با شروع تحولات انقلابی در منطقه، در اطلاع رسانی، سازماندهی و گسترش تحولات منطقه، چه در سطح منطقه ای و چه در سطح فرامنطقه ای، نقش مهمی ایفا کردند. تحولات و انقلاباتی که نقطه شروع آن با خونسردی یک جوان سبزی فروش تونسی از تونس آغاز شد، در کشور مصر به اوج خود رسید و در کشورهای دیگر منطقه مثل عربستان، یمن، بحرین، اردن و... تداوم یافت. این انقلاب ها زیر پای دیکتاتورهای اقتدار طلب و مزدور و متحد غرب را خالی کرده، بعضی از آنها را فراری داده و برخی را هم وادار به اعمال اصلاحات کرده است (آدمی و همکاران، ۱۳۹۰). باید اشاره کرد که با تأیید این مطلب که رسانه ها و شبکه های اجتماعی به ویژه فیس بوک، در وقوع و گسترش تحولات، نقش داشتند، نباید به این نتیجه رسید که در پشت این داستان، کشورهای غربی

به ویژه آمریکا که مبدع این شبکه ها است، قراردارند. این قضاوتی غیر واقع بینانه و نادرست است. این کشورها اولاً از اتفاقات رخ داده غافلگیر شده و دچار شوک شدند و ثانياً به هیچ وجه راضی نیستند که منافع خود را که در راس سیاست خارجی آنها قرار دارد، به خطر بیندازند. زیرا پس از جنگ سرد، منافع آنها در منطقه با روی کار بودن حاکمان مستبد و دیکتاتور مثل بن علی، مبارک، عبدالله صالح و ... به راحتی تأمین می گردید. بنابراین، حال که انقلاب های منطقه به وقوع پیوسته و دومینوار حرکت می کند، کشورهای غربی و به ویژه آمریکا از این موضوع غافلگیر شده و با حمایت رسانه ای از مردم منطقه با عنوان دموکراسی، سعی دارند بر موج این تحولات سوار شوند (یزدان پناه، ۱۳۹۰). در حالی که دولت های غربی در ابتدا از سرعت انقلاب عربی دچار اشتباه و تعجب شده بودند و درباره دلایل، ترکیب جمعیت شناسی و مشروعیت آن، دوپهلوی و مبهم حرف می زدند، اما وقتی تأثیر سیاسی معترضان آشکار و سقوط رژیم هایی از قبیل مبارک پیش بینی شد، اعلامیه های رسمی رسانه های غربی به سمت حمایت بیشتر از تظاهرات و حقوق مدنی آنها سوق یافت و مشروعیت خواسته هایشان فراهم شد (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰).

مبانی تحقیق

انقلاب های فیس بوکی و توییتری و به طور کلی انقلاب شبکه های اجتماعی، مفهوم جدیدی است که به تازگی وارد ادبیات سیاسی و روابط بین الملل شده است. به سادگی می توان دریافت که این ترکیب، ریشه در رخداد های اخیر خاورمیانه دارد که از تونس و مصر شروع شد و تقریباً تمام مناطق را فراگرفت. آنچه در این تحولات انکارناپذیر بود، تأثیر اینترنت و شبکه های اجتماعی در اطلاع رسانی سازماندهی و گسترش سریع تحولات در کشورهای منطقه بوده است. تحولات اخیر منطقه خاورمیانه این واقعیت را آشکار کرد که فناوری های جدید از قبیل گسترش سریع و پایدار تغییرات اجتماعی موثر بودند. بهار عربی، نه تنها سال های دیکتاتوری را به چالش کشید، بلکه مردم را توانمند نمود تا مقتدرانه از فناوری ها و رسانه های جدید برای ایجاد ارزش های مشترک و حمایت از انقلاب استفاده کنند (نورانی، ۱۳۹۱). تراکم انواع بحران ها در منطقه از قبیل بحران اجتماعی و معیشتی، بحران هویت، بحران مشروعیت و بحران کارآمدی، باعث به وجود آمدن تحولات انقلابی در این کشورها شد و آنچه امروز در خاورمیانه رخ می دهد، نتیجه کج روی های فرهنگی، سیاسی و مدنی عرب ها و دولت مردان سکولار است و همان گونه که اشاره شد، فصل مشترک این انقلابات مردمی بودن، ضد غربی بودن، اسلامی و ضد دیکتاتوری بودن است. فرض موجود در خصوص نقش اینترنت و شبکه های اجتماعی این است که رسانه های جدید و شبکه های اجتماعی به هیچ وجه، نقطه شروع این انقلاب ها نبودند. شروع انقلاب ها ناشی از شرایط داخلی و تراکم انواع بحران مشروعیتی بود، اما پس از شروع انقلاب ها، این رسانه ها و شبکه ها در اطلاع رسانی، سازماندهی و گسترش تحولات، نقش عمده را برعهده گرفتند. فناوری های اطلاعات و ارتباطات علل تظاهرات و شورش در تونس و مصر و سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال افریقا نبود. علل تظاهرات شمال، ترکیبی از عوامل غیر تکنولوژیک از قبیل دهه ها سرکوب، حاشیه سازی سیاسی و اقتصادی، رکود ساختاری و کاهش مشروعیت و کارآمدی نهادهای دولتی و افزایش قیمت مواد غذایی بود (جهان بین و پرتو، ۱۳۹۱). این حقیقت وجود دارد که این انقلاب ها در ابتدا و بیشتر از همه، یک انقلاب مردمی و انقلاب منطقه ای بوده است و ابزارهای اینترنتی، دیجیتالی و شبکه های اجتماعی تنها موجب تقویت، تداوم و پیشرفت آن شدند. درست است که انقلاب ۲۵ ژانویه در قاهره، در یک صفحه فیس بوک منتشر شده و گسترش یافت، اما باید در نظر داشت مردم منطقه به خاطر حق خود، برای تعیین سرنوشت و برای مقابله با رژیم های اقتدارگرا به خیابان ها آمدند و این مردم هستند که انقلاب را ایجاد و اداره می کنند، نه ابزارها و رسانه ها. شبکه های اجتماعی و به ویژه فیس بوک نقش موثری در سازماندهی مردم و جوانان که موتور محرک

انقلاب بوده اند، داشته اند. در واقع، سازماندهی تظاهرات گسترده در قاهره نخست، توسط یک گروه از جوانان مصری در فیس بوک صورت گرفت. در تونس هم همین گونه بود. بیش از ۳۵ درصد مردم تونس و بیش از ۲۰ درصد مردم مصر به اینترنت دسترسی دارند. بنابراین در مصر و تونس شبکه های اجتماعی مانند توئیتر و فیس بوک توانستند موتور حرکت انقلاب را روشن کنند و هر روز بر سرعت آن اضافه کنند (ابراش، ۱۳۹۰). در یمن بسیاری از معارضان فعال اظهار داشتند که هنگامی که برای نخستین بار از طریق فیس بوک برای برپایی تظاهرات فراخوان دادیم، بسیاری از افراد برداشت درستی از تعداد کسانی که این دعوت را اجابت می کنند، نداشتند اما نتیجه شگفت آور بود. اهمیت نقش شبکه های اجتماعی و اینترنت به اندازه ای بود که می توان به پیشنهاد ۱۵۰ میلیارد دلاری پادشاه عربستان برای خرید کامل شبکه های اجتماعی فیس بوک برای مخدوش سازی موج رسانه ای خیزش های عرب و عدم اشاعه این خیزش ها به کشور عربستان اشاره کرد (متقی و رشاد، ۱۳۹۰). کارشناسان از شبکه های اجتماعی نظیر فیس بوک و توئیتر به عنوان یکی از اهرم های مهم و وزنه های تأثیرگذار در جریان انقلاب های مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا یاد می کنند. به همین دلیل بود که چندی پس از روشن شدن آتش اعتراضات در کشور بحرین، فیس بوک در این کشور فیلتر شده و صفحه اصلی شیعیان این کشور، به عنوان بزرگترین گروه معترض به حکومت، که حدود صد هزار عضو نیز داشت، از این شبکه اجتماعی حذف شد. با جذب و استفاده از رسانه های اجتماعی جدید در کشورهای مختلف عربی و با انعکاس نتایج فوری آن در انقلاب مصر و تونس، جهان عرب شاهد افزایش رسانه های اجتماعی مستقل و پرجنب و جوش و به طور پیوسته افزایش مشارکت شهروندان در اینترنت می باشد که انتظار می رود تا سال ۲۰۱۵ حدود ۱۰۰ میلیون نفر کاربر عرب را جذب کند. رسانه های اجتماعی جدید، اطلاع رسانی، سازماندهی و ایجاد ارتباط کرده و شفافیت را افزایش می دهند و به دنبال آنند که حکومت ها را مسئول و پاسخگو نگه دارند. بنابراین رسانه های اجتماعی جدید نیز از طریق تأمین ابزارهایی برای سازماندهی نظام تغییر و نهادهای سیاسی دموکراتیک، ثابت می کنند که عامل دموکراسی سازی هستند (جهان بین و پرتو، ۱۳۹۱). نقش اینترنت و رسانه های جدید در این انقلاب ها به حدی پررنگ بوده است که برخی آن را انقلاب فیس بوکی یا انقلاب توئیتری می نامند. این شبکه ها به دلیل ظرفیت و کارکردهای گسترده که در بخش قبلی اشاره شد، باعث هماهنگی لازم میان جوانان و تظاهرکنندگان منطقه شدند. جوامع اسیر دیکتاتوری، نظیر مصر و تونس از پیوند ضعیف اجتماعی رنج می بردند. پیوند هایی که حاکمیت اساساً اجازه تشکیل آنها را نمی داد، اما درست زمانی که سرکوب احزاب و نهادهای جامعه مدنی هرگونه امید برای تشکیل ارتباطات را از بین برده بود، به ناگاه فضای مجازی با شبکه های قدرتمندش از راه رسیدند. شهروندانی که تا پیش از آن هیچ ارتباط سازنده اجتماعی با یکدیگر نداشتند، به ناگاه فرصت یافتند تا به مدد شکل گیری شبکه های مجازی با هم ارتباط برقرار کرده و پیوند جدیدی تشکیل دهند. شکل گیری شبکه های اجتماعی و پیوندهای ناشی از آن، ناگهان انرژی خیره کننده ای آزاد که ساختار این دو حکومت توانایی مقابله با آن را نداشتند. بنابر تحلیل و بررسی «گزارش رسانه های اجتماعی عرب» محبوب ترین شبکه اجتماعی در منطقه خاورمیانه، فیس بوک است. این گزارش استفاده از فیس بوک را به عنوان نخستین و استانداردترین کاربرد شبکه های اجتماعی در منطقه عرب می داند. براساس این گزارش، میزان کاربران فیس بوک و توئیتر در همه ۲۲ کشور عرب، برجستگی نقش آنها را در جنبش های مدنی نشان می دهد که منطقه را فراگرفته است (نیاکویی، ۱۳۹۰). «گزارش رسانه های اجتماعی عرب» اشاره می کند که شبکه های اجتماعی در تحولات انقلابی کشورهای عربی چهار کارکرد داشتند: (۱) سازماندهی تظاهرات (۲) انتشار اطلاعات (۳) آگاهی از وقایع در حال وقوع، به صورت محلی و جهانی (۴) تشویق مشارکت مردم در تظاهرات و جنبش های مدنی. استپانوا هم در مقاله خودبه دو کارکرد مهم این شبکه ها در تحولات منطقه اشاره می کند: (۱) سازماندهی اعتراضات (۲) انتشار اطلاعات تحولات منطقه از طریق تبلیغات بین المللی (یزدان پناه، ۱۳۹۰). درباره نقش شبکه های اجتماعی در انقلابی که منطقه خاورمیانه را فراگرفته است، دیدگاه های مختلفی وجود دارد. برخی از گروه ها و صاحب نظران، شبکه های اجتماعی را به

عنوان محرکان اصلی انقلاب‌ها و برخی دیگر نیز فقط آنها را ابزارهای توخالی و راکد می‌دانند. با این وجود، می‌توان گفت بسیاری از تماس‌ها و ارتباطات برای اعتراض در منطقه در ابتدا در فیس بوک و شبکه‌های اجتماعی دیگر ساخته می‌شد. البته باید اشاره کرد که فیس بوک و صفحات آن تنها عامل شکل‌گیری جنبش‌ها نبودند، با این وجود، هم نمی‌توان نقش آنها را در بسیج و سازماندهی جنبش انکار کرد (متقی و رشاد، ۱۳۹۰). در جریان بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای نقش مهمی در تجزیه سریع دو رژیم منطقه، یعنی مصر و تونس و همچنین در توزیع و سازماندهی و بسیج سیاسی اجتماعی در بحرین، لیبی، اردن، یمن، عربستان و سوریه و ... ایفا کردند. یک معترض عربی می‌گوید ما از فیس بوک برای برنامه‌ریزی اعتراضات، از توئیتر برای هماهنگی و از یوتیوب برای اطلاع‌رسانی به جهان استفاده می‌کنیم. یکی از ویژگی‌های شبکه‌های اجتماعی این است که در آنها جوانان منطقه بدون محدودیت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند. فیس بوک، توئیتر و یوتیوب به آنها اجازه می‌داد که دیدگاه‌های یکدیگر را بدون سانسور با یکدیگر تبادل و تسهیل اطلاعات نمایند. شبکه‌های اجتماعی، زمینه را برای چیزی که عرب‌ها انقلاب یاسمن یا بهار عربی (بیداری اسلامی) می‌نامند فراهم کرد (خواجه سروی، ۱۳۹۱). بخش عمده‌ای از سازماندهی رخدادها مربوط به جنبش‌های عربی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به شکل اعلامیه، فراخوان، اخبار، اطلاعات جنبش، چگونگی وضعیت نیروهای انقلابی و نیروهای دولتی، موقعیت‌های جغرافیایی - ارتباطی و پیام‌ها صورت گرفت. برای نمونه در سایت فیس بوک، صفحه‌ای با عنوان «پروژه آماده‌سازی هواپیما برای هر رئیس‌جمهور» برپا شد که طعنه‌ای به رهبران و دیکتاتورهای کشورهای عرب به شمار می‌رفت. در این صفحه از حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر و بن‌علی و سایر دیکتاتورهای کشورهای منطقه خواسته شده بود که به فکر بستن چمدان‌هایشان باشند. خبرگزاری الجزیره هم در گزارشی با عنوان «ستاد فرماندهی انقلاب لیبی» در اسفند سال گذشته به نقش پررنگ شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات مجازی در انقلاب لیبی اشاره کرد؛ به گونه‌ای که در این گزارش از انقلاب لیبی به نام «شورش سایبری» یاد کرده است. وقتی قذافی در روزهای اول انقلاب، ورود روزنامه‌نگاران را به خاک لیبی ممنوع کرد، تصاویر و مطالب آن به زودی در یوتیوب پخش شد. همچنین به حمله نیروهای شورشی با سلاح‌های سنگین لیبیایی استناد کردند. اتحادیه خبری یوتیوب جهانی، علی‌رغم نبود خبرنگاران خارجی، شواهد و تصاویر آشکاری از سوءاستفاده از حقوق بشر و فاجعه بشردوستانه در حال وقوع منتشر کرد. بدین ترتیب بحث مسئولیت برای تعقیب و پیگیری در دادگاه جنایی بین‌المللی مطرح شد. با این حال، نکته مهم این است که رسانه‌های جدید و سنتی می‌توانند در هشدار به افکار عمومی جهانی نسبت به اعمال سرکوبگرانه و ضدبشری از قبیل آنهایی که در انقلابات جمعی صورت گرفت، موثر و ضروری تلقی شوند و حتی می‌توانند دادگاهی عمومی برای بررسی معضلات اخلاقی و عملی مختلف مربوط به مداخله نظامی بشری باشند (جهان بین و پرتو، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

ظهور جنبش‌های آزادیخواهی در کشورهای عربی این پرسش را در اذهان مطرح کرده است که ریشه‌های فکری این قیام‌ها چیست و چه انگیزه‌هایی موجب شده است که آحاد مردم در حجم گسترده به خیابان‌ها آمده و تنها راه‌هایی از وضع موجود را در ادامه تظاهرات‌ها و اعتراضات مسالمت‌آمیز بدانند؟ گرچه بافت جمعیتی کشورهایمانند تونس، مصر، لیبی، اردن و بحرین با هم متفاوت است و انگیزه‌های مردم در برپایی خیزش‌های ضدحکومتی در آنها یکسان نیست، اما می‌توان گفت که ریشه‌های اصلی فکری در همه این کشورها در چند مورد، از جمله تغییر نگاه دینی به مشروعیت حاکم مسلط بر کشور، امیدواری به تغییر بافت حکومتی از طریق قیام‌های مردمی و تغییر نگرش نسبت به پایداری حکومت‌ها با وجود داشتن سابقه

طولانی و برخورداری از حمایت دولت‌های خارجی با هم مشترک است. همچنین به نتیجه رسیدن قیام‌های مردم در تونس و مصر، مردم سایر کشورهای اسلامی را به تداوم اعتراضاتشان تا حصول خواسته‌هایشان امیدوار ساخت. مردم احساس کردند دوران اینکه همیشه حاکم از مردم مطالبات داشته باشد گذشته است و این مردم هستند که باید بگویند از حکام و نظام چه می‌خواهند. در خصوص نقش اینترنت و رسانه‌های سایبری در جریان بیداری اسلامی باید گفت که امروزه کارشناسان به دلیل افزایش نقش و اهمیت فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی و کارکرد این فناوری‌ها به ویژه در دنیای اینترنت، قرن ۲۱ را عصر "فضای مجازی" نامیده و بدین ترتیب، بسیاری از مفاهیم و حوزه‌ها دستخوش تغییر و دگرگونی شده است که حوزه سیاست نیز از این امر مستثنی نیست. ارتباط بین فضای مجازی و سیاست دوسویه بوده و البته دارای دو کارکرد متضاد هستند، بطوریکه این ارتباط می‌تواند هم فرصت و هم تهدید باشد. آنان توضیح می‌دهند که فضای مجازی و سیاست تیغ دو لبی هستند که می‌توانند در خدمت منافع ملی و مصالح مردم باشند و یا بر علیه آنها به خدمت گرفته شوند. در رابطه با تأثیر متقابل فضای مجازی و سیاست چنین می‌توان تحلیل نمود که امروزه، امر سیاسی در علم سیاست دچار تغییرات اساسی شده که در این تغییر، فضای مجازی سهم عمده‌ای دارد، به طوریکه مشابه وسیله‌ای مکمل و نه جایگزین برای اشکال سنتی ارتباطات سنتی قلمداد می‌شود. فضای مجازی ظرفیت‌هایی برای ایجاد تعامل سیاسی جدید آفریده که بستر مناسبی برای تعامل سیاسی جدید محسوب می‌شود و عرصه عمومی جدید را تحت تأثیر خود قرار داده است. فضای مجازی با ایجاد فرصت‌های مشارکتی جدید در ابعاد آموزش و پژوهش، همانند سایر فناوری‌ها در راستای قطبی کردن و به سیطره درآوردن اندیشه‌ها و کنش‌های انسان‌ها می‌کوشد. فضای مجازی به عنوان عنصری اصلی در بسیاری از نهادها و موسسات آموزشی و پژوهشی در مقاطع مختلف تحصیلی قدرت‌نمایی می‌کند و جایگزین خوبی برای روش‌های سنتی در عرصه‌های آموزش و پژوهش چهره به چهره است. تحول در تکنولوژی ارتباطات در دو دهه گذشته در تمامی عرصه‌های زندگی بشر اثرات عمیقی به جای گذاشته و واکنش‌های فردی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار داده است. امروزه بعدی از زندگی انسان را نمی‌توان یافت که متأثر از فضای مجازی و یا فضای سایبری نباشد. به موازات پیشرفت‌های شگرف در حوزه فناوری ارتباطات هر روز بیشتر از گذشته، سرنوشت جوامع، سازمان‌ها و افراد با آن گره می‌خورد. به درستی قرن بیست و یکم قرن فضای مجازی نامیده شده؛ فضایی که متأثر از واقعیت سیاسی و در عین حال تأثیرگذار بر سیاست است. حالا دیگر، شیخ فضای مجازی چنان بر سر حاکمان سنگینی می‌کند که اتخاذ هر نوع سیاست اشتباه ممکن است خیل عظیمی از اعتراض‌ها را در پی داشته باشد. از همینرو دیگر زمانه تحمیق و تحریف سیاسی به سرعت سپری می‌شود. درخصوص نقش فضای مجازی در انقلابات عربی می‌توان چنین گفت طی سال‌های اخیر جوامع در حال توسعه از جمله کشورهای خاورمیانه با تغییرات فراوانی در بافت اجتماعی خود روبرو بوده‌اند که می‌توان از افزایش سریع تحصیل‌کردگان به عنوان مثالی نام برد که پیامد آن ظهور نخبگان جدیدی بود که مقدمات جنبش‌های نوین اجتماعی را فراهم کردند. آنچه طی ماه‌های اخیر کارشناسان را شگفت زده کرد، شکل‌گیری جنبش‌های گسترده اجتماعی در سطح خاورمیانه به ویژه به بار نشستن زودهنگام جنبش‌های تونس و مصر بود. رسانه‌های مجازی با شکستن انحصار دولت در مهندسی افکار عمومی و آشکار کردن ناتوانی دولت در استقلال ملی، تامین خدمات بهینه و اقتصاد و نیز مدیریت عاری از فساد سبب گسترش تحولات اخیر و به ویژه تضعیف رژیم بن علی و مبارک شدند. توانایی رسانه‌های مجازی در بسیج افکار عمومی به اندازه‌ای بود که برخی صاحب‌نظران، انقلاب مصر و تونس را انقلاب توییتری نام نهاده‌اند. این شبکه‌ها فرصت مناسبی در اختیار گروه‌های اجتماعی گذاشتند تا علاوه بر افزایش آگاهی جوانان و اطلاع‌رسانی، به سازماندهی گسترده آنان بپردازند و از آنجا که گروه‌های مختلف اجتماعی نیز مانند گذشته برای دسترسی به اطلاعات و اخبار خود را به رسانه‌های سنتی محدود نمی‌کنند، این شبکه‌ها به راحتی می‌توانند به افکار آنها جهت دهند و بر تحولات تأثیر بگذارند. جهانی شدن و توسعه فناوری ارتباطات جمعی

تأثیرات مهمی در کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهای مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا بر جای گذاشته است. گسترش روزافزون فناوری ارتباطات الکترونیکی نظیر شبکه های ماهواره ای و اینترنتی تأثیرات غیرقابل انکاری بر اذهان عمومی این منطقه داشته است. نقش و تأثیر رسانه های ارتباط جمعی و اینترنت و به خصوص شبکه های اجتماعی مانند فیسبوک و توئیتر در تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و گسترش سریع این تحولات انکارناپذیر است. در عین حال، تفاوت عمده میان شبکه های اینترنتی با رسانه های سنتی تر مثل رادیو و تلویزیون و مطبوعات در دو طرفه یا چند طرفه بودن ارتباطات است. فناوری ارتباطات و اطلاعات مثل اینترنت و تلفن همراه نقش مهمی در مبارزات برای دموکراسی و حقوق بشر در این منطقه ایفا کرده است. قرن بیست و یکم را می توان قرن فضای مجازی نامید، زیرا قرن است که عرصه بروز قدرت نرم است. گسترش فناوری های ارتباطی نوین به ویژه در سال های آخر قرن گذشته و اوایل قرن جاری میلادی از جمله ایجاد امکانات ارتباطی در فضای مجازی این فرصت را ایجاد کرد تا افراد بتوانند برای رسیدن به اهداف و امال خود از این طریق به سهولت و با سرعت از اوضاع جامعه خود و دیگر جوامع با خبر شوند. از اینرو، ظهور گسترش فضای مجازی به ویژه اینترنت و سایر امکانات موجود در آن مانند شبکه های اجتماعی فیسبوک و توئیتر نقش مهم و غیرقابل انکاری در پیشرفت اهداف آزادیخواهان در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا داشته است. ظهور این شبکه های ارتباطی و اطلاعاتی، نه تنها فاصله های موجود بین ملت ها و کشورها را از میان برداشته، بلکه توان انتقال اطلاعات را در حجم وسیع و در مدت زمان کوتاه فراهم آورده است. در مجموع می توان گفت که جهانی شدن و گسترش فناوری ارتباطات جمعی تأثیرات مهمی در کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بر جای گذاشته است.

منابع

- ابراش، ابراهیم، انقلاب های عربی و فلسطین: بازگرداندن بعد ملی یا بعد اسلامی، کتاب خاورمیانه ۸، ویژه اسلامگرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۹۰
- آدمی، علی، یزدان پناه، مهدی، جهان خواه، عادل، بیداری اسلامی و تغییر رژیم های عربی: عوامل و زمینه ها، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، ۷۸-۵۹
- تانکار، جیمز و سورین، ورنر، نظریه های ارتباطات، علیرضا دهقان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶
- جهان بین، فرزاد، پرتو، فتح اله، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۱، ۱۴۳-۱۱۷
- حسینی عارف، سیدعلیرضا، بیداری اسلامی در بهار انقلابهای عربی. نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ۱۳۹۱
- خواجه سروی، غلامرضا، نسبت انقلاب اسلامی ایران با بیداری اسلامی: وجوه تمایز و تشابه، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۱، ۱۱۰-۹۵
- دهشیری، محمدرضا، اسلام هراسی و جنگ سرد فرهنگی، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۰
- دهقان فیروزآبادی، سید جلال، فرازی، مهدی، بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۱، ۱۹۰-۱۶۳
- کریمی، سعید، رسانه ها و راهکارهای تقویت مشارکت مردم در صحنه های سیاسی و اجتماعی، بوستان کتاب، چاپ اول،

- ماه پیشانیان، مهسا، اسلامگرایی در خاورمیانه: دسته بندی ها، نیروها و مشارکت سیاسی، کتاب خاورمیانه ۸، ویژه اسلامگرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۹۰
- متقی، ابراهیم، پوستین چی، زهره، الگو و روند در سیاسی خارجی ایران، قم، انتشارات مفید
- متقی، ابراهیم، رشاد، افسانه، نقش قدرت نرم در گسترش بیداری اسلامی خاورمیانه، فصلنامه راهبردی دفاعی، سال نهم، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۹۰، ۱۳۶-۱۰۲
- معمدنژاد، کاظم، وسایل ارتباط جمعی (جلد نخست)، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۵
- میلشتاین، میخائیل، خاورمیانه قدیم-جدید: انقلاب ها در خاورمیانه و تبعات آن بر اسرائیل، کتاب خاورمیانه ۸، ویژه اسلامگرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۹۰
- مولانا، حمید، جهانی شدن رسانه های جمعی، فصلنامه سنجش و پژوهش، سال هشتم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۰
- نیاکویی، سید امیر، تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه ها و پیامدهای متفاوت، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱
- نقیب السادات، سیدرضا، رسانه های فراگیر خبری و ایجاد جریان بیداری اسلامی، مشرق عمومی، سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۰، ۷۱-۴۹
- نورانی، امیر، مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۱، ۲۱۴-۱۹۱
- یزدان پناه، مهدی، مجموعه مقالات کوتاه دانشجویی با موضوع بیداری اسلامی، تهران، دفتر مطالعات فرهنگی و برنامه ریزی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات فناوری، ۱۳۹۰